

چهره نگاری در هنر نقاشی

عبدالمجید حسینی راد*
مصطفی گوردزی**
بامداد رضوانیان***

چکیده

این مقاله ضمن توجه به تعریف "پرتره" و تناسب آن با چهره نگاری و اصطلاحات مشابه در نقاشی ایرانی، به ویژگی های چهره نگاری و عوامل مؤثر در چهره سازی مانند شبیه سازی، شخصیت پردازی، شرایط چهره سازی و تکنیک پرداخته و توضیحاتی درباره هر یک داده است. همچنین انواع کلی تقسیم بندی در چهره نگاری مانند خودنگاری، چهره نگاری با فضا سازی و چهره نگاری گروهی را با توجه به عوامل مهم و تأثیرگذار در چهره نگاری توضیح داده و تحولات آن را بررسی کرده است. هدف از این مقاله، پرداختن به جنبه های گوناگون چهره نگاری و طبقه بندی آن به لحاظ موضوعی و نیز عوامل تأثیرگذار بر آن است. چهره نگاری ارزشی ماندگار در نقاشی معاصر ایران دارد. واژه های کلیدی: چهره نگاری، خودنگاری، پرتره گروهی، چهره نگار، تکنیک، نقاشی.

پرتره

معنا شده است. (مرزبان و معروف، ۱۳۸۰: ۲۷۰). امروزه، کمابیش تعدادی از این واژه ها مورد استفاده قرار می گیرد. در ادامه، برای بررسی مفاهیم مشترک میان واژه های فارسی و اروپایی به بررسی ریشه ها و مفاهیم کلمات فارسی معادل پرتره و پرتره سازی می پردازیم. در فرهنگ هنرهای تجسمی معاصر ایران، واژه پرتره به جای چهره نگاری استفاده و رایج شده است؛ اما در این مقاله با توجه به عنوان آن، از واژه های ایرانی چهره نگاری، چهره سازی و... استفاده شده است.

"پرتره Portrait واژه ای است فرانسوی که از سده دوازدهم میلادی در اروپا متداول شد و از سده سیزدهم معمول شده است. ریشه این کلمه واژه Po(u)rtraitre بوده که در سده هجدهم میلادی منسوخ شده است. در مجموع کلمات انگلیسی Portray فرانسه Portrait آلمانی Portrat و روسی Portret از فعل لاتین Portaho گرفته شده است. این فعل در قرون وسطای اروپا به معنای بازساختن یا کپی کردن به کار می رفته است." (Encyclopedia of world art. Mc graw-hill. voll.11part. portrait)

چهره نگاری

در فرهنگ نظام، واژه چهره این گونه توضیح داده شده است: "در زبان اوستایی، این کلمه چیتره بوده است و در فارسی چهره گردیده است. ریشه سانسکریت آن چیتره به معنای صورت، روی را گویند. رخ، رخسار، رخساره، رو، روی، سیما، صورت، طلعت، عارض، عذار، قدام، لقاء، منظر و وجه نیز واژگانی است که هم معنای چهره آمده است." همچنین در این لغت نامه از کلماتی نظیر "چهره پردازی، صورت سازی، رخ سازی، ساختن و پرداختن چهره اشخاص و چیزها، مصوری، صورتگری، چهره گشایی، چهره نگار و چهره ساز استفاده شده است." (داعی الاسلام، ۱۳۶۳: ۳۲۱). در فرهنگ فارسی معین نیز از کلماتی مانند "چهره، روی، صورت، چهره پرداز، صورتگر، مصور،

در تاریخ هنرهای تجسمی، پرتره "عبارت است از نشان دادن یا بازنمایی چهره انسان در قالب طراحی، نقاشی و مجسمه سازی به طوری که در آن عناصر زیباشناسانه و کاراکترپردازی قابل نمود باشد. به عبارت دیگر، تصویر شبیه سازی شده انسان از صورت، سر و سینه، سه چهارم قد یا تمام قد." (کرامتی، ۱۳۷۶: ۴۵). در فرهنگ آریان پور آمده است: "پرتره (Portrait) به معنای رخ نگاشت، رخساره، بازنمود و (Portraitist) به معنای صورتگر و رخساره پرداز درج شده است." (آریان پور، ۱۳۸۲: ۲۹۶). همچنین درباره پرتره در فرهنگ مصور هنرهای تجسمی می خوانیم: "Portrait یعنی چهره، صورت، تمثال و Portraitist به معنای چهره ساز، صورتگر، شبیه ساز و Portrait Painting چهره نگاری، چهره سازی، شبیه کشی و چهره گشایی

* دانشیار گروه نقاشی و مجسمه سازی پردیس هنرهای زیبا

** دانشیار گروه نقاشی و مجسمه سازی پردیس هنرهای زیبا

*** کارشناس ارشد نقاشی از گروه نقاشی و مجسمه سازی پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران rezvanianbamdad@yahoo.com

صورت سازی، صورت اشخاص را نقاشی کردن، چهره گشایی و چهره گشای یاد شده است. (معین، ۱۳۸۱: ۳۲۶). همچنین می توان کلمات دیگری مانند شبیه سازی، شبیه کشی، نگارگری، یکه سازی و چهره نگاری را در این زمینه به کار برد.

چهره نگاری یکی از گونه های مهم هنر نقاشی در طول تاریخ نقاشی جهان است. این هنر دارای جهات گوناگون از لحاظ زیبایی شناسی، سبک شناسی، روان شناسی، تیپ شناسی و تاریخ اقوام و ملل است. آنچه که هستی شناسی چهره نگاری را در خود می گیرد، مذاقه، جست و جو و شناخت و درک ارتباطات روحی، عاطفی در اثر هنری است که با درک صحیح از روابط بصری و زیباشناسی و کار مداوم و پشتکار فراوان به دست می آید. نقاش چهره پرداز، جهان بیرونی و پیرامون خویش را چکیده وار در مدل خویش جست و جو می کند. او سعی می کند با پرده برداشتن از صورت ظاهر مدل، به درون لایه های روح و ذهن چهره ای که ساخته خواهد شد، رهیافتی بیابد و آن را به نمایش گذارد. در چهره نگاری به این عوامل توجه می شود:

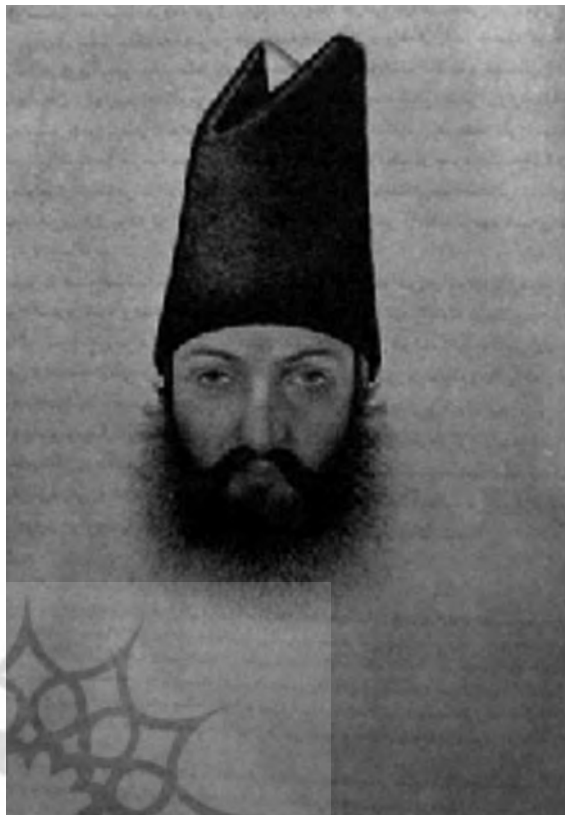
- ۱- موضوع (مدل و ویژگی های روحی، روانی و فردی او)؛
- ۲- زیباشناسی؛
- ۳- شباهت پرداززی؛
- ۴- شرایط فضای چهره نگاری؛
- ۵- شرایط ذهنی و فردی چهره نگار؛
- ۶- شخصیت پرداززی؛
- ۷- تکنیک.

۱- موضوع

موضوع، تم یا سوژه ممکن است انسانی هم عصر چهره نگار باشد که روبه روی نقاش نشسته و چون او فرزند زمانه است. البته، گاهی هم موضوع چهره نگاری ممکن است افرادی باشند که هم عصر و یا هم زمان با هنرمند نیستند؛ مثل برخی از چهره نگاری هایی که از افراد برجسته و سرشناس تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و... ساخته می شود. در این صورت، چهره ساخته شده بیش از هر چیز نمایشگر شرایط ذهنی و فردی چهره نگار و تفسیر یا برداشت او از شخصیت و شرایط زندگی و فکری موضوع است. هر سوژه ای سبک اجتماعی زمانه خود را منعکس می کند؛ یعنی شیوه ای که توسط آن سوژه می تواند خود را به نقاش بنمایاند. به این ترتیب، خاستگاه و منشأ چهره نگاری در زمانه خود است: هم از طریق کار هنرمند، و هم از طریق آدمی که روبه روی او نشسته و موضوع نقاشی است و ویژگی های فردی، روحی و روانی خاص خود را دارد (تصویر ۱).

۲- زیباشناسی

در چهره پرداززی، خود چهره و روابط زیباشناسانه حاکم بر آن می تواند محرکی برای تصویر کردن آن باشد. ساختمان



تصویر (۱): صنیع الملک، چهره خسروخان کرمانی، نیمه دوم سده ۱۲ه.ق.



تصویر (۲): کمال الملک، چهره سید نصرالله تقوی، رنگ روغن روی بوم، ۱۳۲۸ه.ق. تهران



تصویر (۳): کمال الملک، چهره سردار اسعد حاج قلی خان بختیاری، رنگ روغن روی بوم، کتابخانه مجلس

اجزای چهره و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، انسجام تصویری، طراحی، رنگ، بافت و فضا برای نقاشی چهره همان قدر مهم است که می‌تواند به نحوی مستقل و یا در خدمت موضوع جلوه نماید. چهره نگاران مشهور تاریخ هنر، جایگاه خود را بر اساس ابداع کیفیات زیباشناختی در چهره نگاری پدید آورده‌اند.

۳- شباهت سازی

شباهت پردازی یا تشابه توصیفی سوژه از دیگر عناصر مهم چهره پردازی است. فرد عادی به قضیه شباهت به شکلی دقیق و ظاهری نگاه می‌کند. اما نقاش به امر شباهت از دریچه ذاتی و کیفی سوژه می‌نگرد؛ زیرا چهره نگاری، جمع بندی سرشت و ذات مدل با تمام پیچیدگی‌هایش است و یا تأکیدی است بر ویژگی‌های اصلی شخصیت سوژه برای رساندن این شباهت و این زندگی نامه فشرده. نقاش شاید جزئیات کم اهمیت هرچند جالب را حذف کند یا برضعفی تأکید کند که پوشاندنش خواسته سوژه باشد. شبیه پردازی، درک ساختار کلی چهره است. روابط بین اجزاء، زاویه مناسب برای ترسیم مدل، نورپردازی مناسب و تصنعی نبودن حالت مدل از عوامل مهم این امر است (تصویر ۲).

پس از اختراع دوربین عکاسی نیز- که به گمانی ساده، می‌توانست همتای اثر نقاشی شود- برتری توانایی انگشتان هنرمند بارها مؤید این نکته بوده و هست که اثر نقاش منحصر به فرد است؛ به این دلیل که نقاش برای بازتاب آنچه که می‌بیند، ذهنیت و احساس خاص خود را دارد. آنچه هنرمند نقاش می‌بیند، از صافی ذهن، احساس، و ادراک شخصی و فرهنگی اش عبور می‌کند تا روی بوم بنشیند. مقایسه شباهت مدل در عکس با نقاشی، حتی در دقیق‌ترینشان، کاربرد ندارد. چنانچه در نقاشی معاصر نقاش از عکس نیز استفاده کند، می‌تواند دست به حذف و اضافه زند و برداشت ویژه خود را به تصویر کشد و ضربات قلموی او به این برداشت شخصی کمک بیشتری کند.

۴- شرایط و فضای چهره نگاری

از آنجا که اغلب پرتره‌ها سفارشی است، نقاش دائم در کشمکش با اخلاقیات سفارش دهنده است و سعی دارد تا نفوذ عوامل غیر هنری را در کار به حداقل برساند. در واقع شرایط چهره نگاری از ارتباط درونی و حرفه‌ای با مدل تا توجه به ویژگی‌های عناصر بصری و سعی در شباهت پردازی و شخصیت پردازی، وضعیت اجتماعی و فکری و میزان برخورداری از ذائقه زیبایی شناسانه، همگی بر روند چهره نگاری تأثیر گذار است.

۵- شرایط ذهنی و فردی چهره نگار

چهره پرداز و امدار شرایط روحی و فرهنگی زمانه خویش است

و اثر او "حال" یا "آن" خاصی از زندگی روحی و جسمانی مدل را به تصویر می‌کشد. چهره‌هایی که او به تصویر می‌کشد بازتاب آرزوها، رنج‌ها، شادی‌ها، غم‌ها، غرورها و رشادت‌هاست و نیز منعکس کننده هر چه که می‌تواند بر ذهن او تأثیر بگذارد. ویژگی‌های جایگاه فردی مانند طبقه اجتماعی، فرهنگ، موقعیت محلی، نحوه لباس پوشیدن و هر آنچه سنت‌های اجتماعی زمان خویش را منعکس می‌کند، بر ذهنیت هنرمند تأثیر گذار است (تصویر ۳).

هر پرتره‌ای با ویژگی‌های خود می‌تواند فردیت نقاش و ویژگی‌های اثر هنری را نمایش دهد؛ به همین دلیل نقاشان بزرگی مانند رامبراند، ولاسکز، هالس و کمال الملک دارای مشخصاتی هستند که ریشه و اساس و شرایط ذهنی و فردی هنرمند را نیز می‌نمایاند.



تصویر (۵): ژرژ روئو، پادشاه قدیمی، ۱۹۱۶-۱۹۳۷، رنگ روغن روی بوم، ۷۶×۵/۵۳ سانتی متر، بنیاد کارنگی، پیتسبورگ



تصویر (۴): جعفر پتگر، مادر نقاش، رنگ روغن روی بوم، تهران

۷- تکنیک

تکنیک و روش ارائه اثر، به ابداعات، تجربه و روحیات فردی نقاش و شناخت او از ابزار کار مربوط است. استفاده از شیوه‌های جدیدتر، نیازمند کسب تجربه و روحیه‌ای نوجویانه است. در نقاشی از چهره، ابزارها و موادی مانند رنگ روغن، تمپرا، آبرنگ، آکرلیک، پاستل، مداد رنگی و حتی شیوه‌های نوین تری مانند "ترکیب مواد" استفاده می‌شود. اثر قلمو و بافت و جرم رنگ و خطوط و سطوح، ویژگی کار هر هنرمندی است. در آثار نقاشان، جرم و غلظت رنگی، بر جای گذاشتن اثر ضربات قلمو، تکنیک‌های لعاب کاری (گلز)، محو کردن اثر قلمو و ساخت و ساز، هر کدام ادراکی ویژه را به نمایش می‌گذارد. "در روش برجسته‌نمایی که روش سایه روشن کاری (کیاروسکو) خوانده می‌شود، شکل‌ها به طور مجزا و منقطع پهلو به پهلو هم قرار نمی‌گیرند؛ بلکه در نوعی وحدت تصویری مشترک می‌شوند که از ابتکارات داونچی است." (جنسن، ۱۳۶۸: ۳۵۲). در آثار نقاشان اکسپرسیونیسم، جرم رنگ، غلظت آن و حرکت قلمو تفاسیر متفاوتی از چهره مانند درد، رنج، یأس و حرمان را به نمایش می‌گذارد (تصویر ۵). جنسن در تاریخ هنر خود می‌نویسد: "بیان حالت

۶- شخصیت پردازی

چهره نگار می‌تواند ترجمانی بصری از تفسیر شخصیت انسان ارائه کند (تصویر ۴). هر چقدر این ترجمان بصری ژرف‌تر و جست‌وجوگرانه‌تر باشد، اثر او نافذتر و تأثیرگذارتر خواهد بود. هر چهره ساز مستعدی می‌تواند با استفاده از عناصر و عوامل بصری، ادراکی از جنبه‌های درونی و نادیدنی افراد را به نمایش گذارد. او می‌تواند با ارائه ساختاری متفاوت از آنچه می‌بیند، و با توجه به ترکیب بندی، رنگ‌ها و فضایی که در پس زمینه ایجاد می‌کند یا حتی رنگ‌ها و خطوطی که در چهره مدل استفاده می‌کند، شخصیتی دیگر از سوژه را نشان دهد. با چنین کاری او می‌تواند ویژگی‌هایی از شخصیت مدل را مطرح کند که بیننده ممکن است آن را از خاطر برده باشد یا به آن چندان دقت نکرده باشد. نقاش با درکی متفاوت و نگرشی جدای از بینش عادی، می‌تواند ادراکی را به نمایش گذارد که در توانایی او است و در عین حال، در ورای ظاهر ملموس و محسوس مدل جاری است.



تصویر (۶): منوچهر معتبر، خودنگاره، ترکیب مواد، ۱۳۷۴.

در دست روئو (نقاش اکسپرسیونیست) تنها به خاصیت توصیفی چهره منحصر نمی شود. ضربه های بی پروا و تازیانه وار قلمویش همچنین با بیانی بلیغ احساس خشم یا شفق خود نقاش را به وصف درمی آورد. (همان، ۵۰۷). برای مثال، در آثار کمال الملک می بینیم که او با ساخت و ساز و محو کردن ضربات قلمویش، به ادراکی زیبا از حجم و لطافت پوست چهره برای هر چه طبیعی تر جلوه دادن آن توفیق می یابد.

با بررسی تحول چهره پردازی درمی یابیم که انواع تک چهره ها در تاریخ هنر ماهیت یکسانی ندارند. برخی در حیطه مسائل زیبا شناختی صرف محدود می مانند و برخی دیگر علاوه بر داشتن ارزش هنری، در حکم گونه ای سند روان شناختی هستند. بنابراین، شاید بتوانیم تقسیم بندی هایی را، هر چند نسبی، برای چهره و چهره پردازی قائل شویم. این تقسیم بندی اغلب، به چهره نگاری هایی اختصاص دارد که جنبه عام دارند و در طی تاریخ نقاشی، در آن ها به شبیه سازی صرف پرداخته شده است. نوع دیگر از چهره پردازی به جنبه های خاصی اختصاص دارد و به مسائلی همچون بیان اندیشه و روان شناسی و کاوش در هویت مدل می پردازد. این تقسیم بندی می تواند شامل تک چهره و یا چندچهره باشد. "گاه ممکن است هنرمند به جای تکیه بر مشاهده عینی، با دقت در احوال درونی مدل تنها بر قوه تخیل خود تکیه کند و چهره هایی را به مدد ذهن خود بیافریند." (هاشمی، ۱۳۸۰).

تقسیم بندی انواع چهره نگاری به این ترتیب است:

- ۱- خودنگاری؛
- ۲- چهره نگاری گروهی؛
- ۳- چهره نگاری با فضا سازی.

۱- خودنگاری

معمولاً چهره خود نقاش در دسترس ترین سوژه برای نقاشی است. هدف از خودنگاری، توصیف شرح حال خویش و یا به تصویر کشیدن آن است. منوچهر معتبر، نقاش معاصر، در این باره می گوید: "هدف از خودنگاری در ابتدا برای من تمرین بود ولی بعد به صورت یک کار حرفه ای درآمد. متوجه جذابیت ثبت لحظات خاص به وسیله ترسیم پرتره و حرف زدن با آن شدم. در ابتدا جذابیت پرتره، موفقیت در شبیه ساختن پرتره با خودم بود؛ ولی رفته رفته این حس کم رنگ شد، سعی کردم که "آن" خودم را حفظ کنم و به لایه های زیرین چهره و به خصوصیت زندگی ام پردازم." (مصاحبه نگارنده با معتبر، ۱۳۸۶) (تصویر ۶).

گاهی خودنگاری جلوه گاه جاه طلبی و بی قیدی آرزومندانه است؛ در واقع نمایانگر آن چیزی است که نقاش بیشتر مایل است نشان دهد؛ مانند خودنگاری هایی که رامبراند، دورر، وان دایک و دلاکروا در دوران جوانی خود به تصویر کشیده اند. بنابراین خودنگاری ها به تعاملی تقریبی بین صداقت و خود-فریبی و ظاهر سازی می رسد (تصویر ۷). کیخسرو خروش در



تصویر (۷): دورر، خودنگاره، ۱۵۰۰ م. رنگ روغن روی پانل ۶۷×۴۹ سانتی متر، موزه مونیخ



تصویر (۹): کمال الملک، خودنگاره، ۱۲۷۶ ه.ش. رنگ روغن روی بوم



تصویر (۸): یان وان ایک مردی با عمامه سرخ، ۱۴۳۳ م. خودنگاره نقاشی روی تخته، ۱۸×۲۶ سانتی متر

کمال الملک یک بار در ۴۵ سالگی (۱۲۷۶ ه.ش) (تصویر ۹) و بار دیگر به تاریخ ۱۲۷۸ ه.ش تصویر خود را نقاشی کرده است. همچنین اثر "نیم رخ" او که در پیری از خود کشیده، از چهره نگاری های معروف او است. این خودنگاره ها نه تنها به لحاظ ترکیب بندی و دقت در فرم، رنگ، حجم پردازی و ساختمان چهره ممتاز هستند؛ بلکه شرایط روحی و زندگی فردی او را در موقعیت های مختلف و شرایط سنی متفاوت به نمایش می گذارند.

۲- چهره نگاری گروهی

به طور کلی، در چهره نگاری گروهی سعی بر این است که افراد درون اثر تا آنجا که امکان دارد از یک جنس باشند و یا حتی اشتراک های فکری و شغلی داشته باشند. "در هلند چهره اشخاص مختلف عمدتاً از یک سنخ اجتماعی را در پرده ای

این باره می گوید: "به چند دلیل نقاشان از چهره خود نقاشی می کردند. یکی اینکه همیشه مدل آماده ای به جز خود نقاش برای او وجود نداشت و می توانست خود را در هر حالتی بکشد. دیگر اینکه نقاش با تصویر کردن چهره خود بیان می کند که قبل از نقاشی کردن از دیگران، خود را آن گونه که می بیند، نقاشی کرده است." (مصاحبه نگارنده با خروش، ۱۳۸۶). ثبت کردن حالت های گذرا در زندگی نقاش، جای خود را به خودکاو و شخصیت خودآگاه می دهد. حاصل این تحول، خودنگاری ها را به سندی تبدیل می کند که سبک زمان خویش را بازتاب می دهد و نیز بستر رشد یابنده ای از احساسات پیچیده انسان، وضعیت جامعه و افراد برای درک خویشتن به وجود می آورد. "احتمالاً از اولین خودنگاری ها می توان به تابلوی مردی با عمامه سرخ (۱۴۳۳ م) اثر وان ایک (۱۳۹۰-۱۴۴۱ م) اشاره نمود. نقاشی که در قرون اخیر به عنوان مخترع نقاشی رنگ روغنی شناخته شده بود." (جنسن، ۱۳۶۸: ۲۹۷-۲۹۸) (تصویر ۸).

خودنگاره هایی که رامبراند در قرن هفده ساخته، نمونه هایی درخشان از این گرایش است. او در این چهره پردازی ها تاریخچه تحولات روحی و هنرمندانه خود را از جوانی پرغرور تا آگاهی به نسبت تلطیف یافته و پایان عمرش کاملاً ضبط کرده است.



تصویر (۱۱): فرانس هالس، زنان نایب تولید خانه پیرمردان در هارلم، ۱۶۶۴ م. ۲۴۹ × ۱۷۰ سانتی متر، موزه فرانس هالس، هارلم.



تصویر (۱۰): رامبراند، درس آناتومی دکتر تولپ، ۱۶۳۲ م. رنگ روغن روی بوم، ۱۶۹/۵ × ۲۱۶/۵ سانتی متر

واحد به نحوی نقاشی می کردند که شخصیت یک فرد تابع شخصیت دیگری نباشد. (پاکباز، ۱۳۸۷: ۱۹۵) (تصویر ۱۰).

برای مثال، به چهره نگاری های گروهی رامبراند یا فرانس هالس در این زمینه می توان اشاره کرد. "در یکی از آثار نقاشی گروهی هالس به نام "زنان نایب تولید خانه پیرمردان در هارلم" تجربه روزانه از رنج پیری و مرگ چنان شیارهایی بر چهره این زنان افکنده است که آن ها را چون تمثال هایی از مرگ می نمایاند؛ یعنی آرام و سنگدل و زمان ناپذیر. (جنسن، ۱۳۶۸: ۴۲۰) (تصویر ۱۱).

در چهره نگاری های گروهی، مسائل روان کاوانه حالت پیچیده ای به خود می گیرد. این مقتضیات به یاری یکدیگر، کلیت ویژه ای را در برابر بیننده به نمایش می گذارد. گاهی ممکن است این مقتضیات از درون در تضاد با هم باشند؛ اما توانایی، یک پارچگی و مهارت ذهن و دست نقاش می تواند این امر پیچیده و مشکل را به گونه ای به نمایش درآورد که یک دستی اثر، تأثیر مطلوبی بر ذهن بیننده برجای گذارد. در یکی از آثار صنایع الملک به نام "شاهزاده خوش سیما" (۱۲۶۰ ش)، شباهت پردازی و شخصیت پردازی فوق العاده، نحوه جایگیری افراد در فضای کادر، نقاشی پیکرها و لباس ها، آشنایی با سنن نقاشی ایرانی و جایگاه طبقاتی افراد، بسیار برجسته است (تصویر ۱۲).

صنایع الملک در این اثر شرایطی را به وجود می آورد تا لطافت ها، ظرافت ها و شرایط متفاوت زندگی شاهزاده را نشان دهد.

در پرده رنگ روغنی اثر حسنعلی وزیر با عنوان "کارگاه مدرسه صنایع مستظرفه" (چهره نگاری گروهی از نقاشان، شاگردان کمال الملک)، ابزار موجود در صحنه از قبیل سه پایه ها، نقاشی ها، بوم ها، مجسمه ها و قاب های به دیوار آویخته شده نشان دهنده فضا سازی کار مرتبط با



تصویر (۱۲): صنایع الملک، شاهزاده خوش سیما، آبرنگ روی کاغذ، ۱۲۶۰ ه. ق. ۴۰ × ۳۰ سانتی متر، کاخ موزه گلستان، تهران



تصویر (۱۳): حسنعلی وزیری، کارگاه صنایع مستظرفه حدود ۱۳۰۸ ه.ش. رنگ روغن

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در نقاشی هایش از شخصیت های مهم زمان خود، بر حسب مشاغل آنان، ابزارها و اشیائی را که در پیشه آن ها متداول بود در آثارش گنجانده است. یکی از آثار معروف وی، چهره جورج گیزه است. چهره پردازی های هولباین با آنکه حالت عمیق و روانی ویژه ای را منتقل نمی کند، دارای بیان مستقیمی است که توجه مخاطب را به خود جلب می کند (تصویر ۱۴). در نقاشی "تالار آینه" اثر کمال الملک، که پنج سال به طول انجامید، با فضا سازی زیبا و دقیقی روبه روییم. در این نقاشی علاوه بر اینکه تالار کاخ نشان دهنده جاه و مقام ناصرالدین شاه است، فضا سازی مناسبی برای نمایاندن شخصیت ناصرالدین شاه به چشم می خورد.

همچنین می توان به اثر حیدریان موسوم به "فیلسوف" (حدود ۱۳۳۵ ش) اشاره کرد. در این اثر به جهت فضا سازی به واسطه عناصری مانند جمجمه، کتاب گشوده و دستان مدل؛ حیرانی و پرسشگری در مورد مرگ و زندگی، چستی هستی و اشیاء در چهره فیلسوف به نمایش درآمده است (تصویر ۱۵).

شخصیت هنری افراد است (تصویر ۱۳). در عین حال با بررسی دقیق تر حالت هر کدام از هنرمندان، می توان تا حدودی به ویژگی های فردی، موقعیت اجتماعی و تجربه های هنری آن ها پی برد.

چهره نگاری با فضا سازی

از سده شانزدهم به بعد، بعضی از چهره نگاران برای نشان دادن ادراک ویژه خویش از مدل، چیدمانی از وسایل مربوط به شخصیت مدل، همچون شغل، ارتباط عاطفی با محیط را به نحوی در اطراف مدل سامان دهی می کردند تا ترکیب بندی در جهت ارائه شخصیت مدل به سامان مناسبی برسد. گاهی نیز ممکن است مدل به شکلی تصادفی در محیطی قرار گیرد که در نهایت علاوه بر چهره مدل، بازتاب اندیشه نقاش از آن فضا باشد.

یکی از هنرمندان شاخص قرن شانزدهم که به عنوان چهره پرداز شهرت یافت، هانس هولباین (۱۴۹۷-۱۵۴۳ م) است. او

نتیجه‌گیری

در طی قرون و فرهنگ‌های متفاوت، توجه به چهره انسان و نقاشی کردن آن همیشه حائز اهمیت بوده است. از معیارهای مهم چهره‌نگاری، درک ساختار و روابط زیباشناسی حاکم بر اجزاء و نزدیک شدن به شباهت و شخصیت فرد نقاشی شده است. سیمای انسان، کنش‌ها و رفتارها، بازتاب اندیشه‌ها و روابط زیباشناختی منعکس در آن، عرصه‌ای است وسیع برای نقاش تا بتواند مجالی برای اندیشیدن در پهنهٔ بیکران زیبایی خلقت بیابد. چهره انسان علاوه بر دارا بودن انسجامی زیبا در فرم و رنگ و تنوع بسیار زیاد در حالات، منعکس‌کننده عواطف گذرایی است که به صورت نسبی شخصیت و خلقیات فردی را نشان می‌دهد. چهره‌نگاران بزرگ جهان موفق به نمایش این روابط شده‌اند و برای نشان دادن اندیشه‌های عمیق زیباشناختی گام‌های بلندی برداشته‌اند.

در روند تاریخی این هنر در غرب، از دورهٔ رنسانس تا قرن نوزدهم، چهره‌نگاری به سمت هرچه واقعی‌تر شدن، همراه با معیارهای زیباشناسی مسلط بر هر دوره حرکت کرده است. از قرن نوزدهم به بعد، شاهد شکل‌گیری مکاتب نوین نقاشی و در پی آن تنوع چهره‌نگاری‌هایی هستیم که در آن‌ها بیش از شبیه‌سازی، مسائل مفهومی و تجارب نقاشانهٔ مدرنیسم مطرح شده است.

با مطالعه در آثار و احوال نقاشان چهره‌نگار، درمی‌یابیم با وجود تنوع در دیدگاه‌های فردی و زیباشناسی، همواره هنرشناسان و هنرمندان نقاش، چهره‌نگاری را گونه‌ای مهم در هنر نقاشی پنداشته‌اند. با اینکه نزدیک شدن به طبیعت، شناخت فرم، رنگ، درک حالات و شباهت افراد برای هنرمندان در چهره‌نگاری مهم است، ویژگی‌های فردی و تجارب تکنیکی، آثار نقاشان چهره‌نگار را از یکدیگر متمایز می‌کند. چهره‌نگاری‌های هر دوره، چهره انسان و هنر همان دوره را به نمایش می‌گذارد.

منابع

- ۱- آریان پور، منوچهر. (۱۳۸۲). فرهنگ آریان پور. تهران: جهان رایانه.
- ۲- پاکباز، روئین. (۱۳۸۷). دایره‌المعارف هنر. تهران: چاپخانهٔ وزارت ارشاد اسلامی.
- ۳- جنسن، ه. و. (۱۳۶۸). تاریخ هنر. ترجمهٔ پرویز مرزبان. تهران: سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ۴- داعی‌الاسلام، سید محمدعلی. (۱۳۶۳). فرهنگ نظام. ج ۲. تهران: دانش.
- ۵- کرامتی، محسن. (۱۳۷۶). فرهنگ و اصطلاحات هنری. تهران: چکامه.
- ۶- مرزبان، پرویز و حبیب معروف. (۱۳۸۰). فرهنگ مصور



تصویر (۱۴): هانس هولباین، چهره جرج گیزه، ۱۵۳۲ م. رنگ روغن روی چوب، ۷/۸۵ × ۹۶/۳ سانتی متر، موزه استاتلیچ، برلین



تصویر (۱۵): علی محمد حیدریان، فیلسوف، حدود ۱۳۳۵

هنرهای تجسمی. تهران: سروش.

۷- معین، محمد. (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی. ج ۱۹. ج ۱. تهران: امیرکبیر.

۸- هاشمی سی سخت، رفعت. (۱۳۸۰). پرتره در اکسپرسیونیسم. پایان نامه کارشناسی. دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران.

9- Encyclopedia Of World Art. (1921) McGraw-hill- book company ink. voll.11 part portrait.

مصاحبه

۱- منوچهر معتبر، مهرماه ۱۳۸۶، کارگاه جناب آقای معتبر.

۲- کیخسرو خروش، مهرماه ۱۳۸۶، منزل جناب آقای خروش

